

راهکارهای ارتقای کرامت انسانی در قرآن و روایات

ثریاسادات موسوی^۱، محمد باقریان^۲

چکیده

کرامت در انسان نوعی کمال نفسانی است و در اصل، متعلق به روح است، اما جسم نیز به عنوان ابزار و خدمتگزار روح از این کرامت بهره‌مند است. انسان از دیدگاه قرآن، دو نوع کرامت ذاتی و اکتسابی دارد. نوشتار حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به آیات قرآن کریم با استفاده از منابع تفسیری و روایی، راه‌های رسیدن به کرامت را بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که عوامل متعددی در ارتقای کرامت انسانی دخیل است که به دو دسته ایجابی و سلبی تقسیم می‌شوند. عواملی مانند اطاعت از خدا، تقوای الهی، گسستن از غیر خدا، صداقت، شهادت، آزادگی، دوری از طمع، ایمان و عمل صالح، کردار و گفتار نیک و... که برخی مرتبط با عزت نفس هستند از مصادیق کرامت است.

واژگان کلیدی: کرامت انسانی، عوامل ارتقای کرامت، عوامل ایجابی، عوامل

سلبی، مصادیق کرامت

۱. مقدمه

براساس آموزه‌های اسلامی، انسان امتیازات خاصی نسبت بر سایر موجودات دارد. خداوند متعال انسان را جانشین خود در روی زمین قرار داده و تاج کرامت بر سرش نهاده است. کرامت انسانی، دو بعد دانشی و ارزشی دارد. کرامت دانشی، چیزی است که در ذات انسان قرار بوده و جنبه ملکوتی و طبیعی دارد. این نوع کرامت در گیاهان و سنگ‌ها هم دیده می‌شود. کرامتی که باعث می‌شود انسان جایگاه والایی در پیشگاه خدا داشته باشد کرامت ارزشی یا اکتسابی است. از این رو انسان

۱. دانش پژوه دکتری تفسیر تطبیقی از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران.

۲. مدرس گروه علمی- تربیتی قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران.

می تواند با کوشش خود از عالی ترین کرامت انسانی در پرتو ایمان و عمل صالح برخوردار شود و این تکریم به معنی گرامی داشت او در تمام ابعاد وجودی، مادی و معنوی است. بنابراین، انسان به خاطر همین دو بعد کرامت از جنیان و فرشتگان ارزشمندتر است. خدای سبحان فرزند آدم را تکریم کرده و می فرماید: «لقد کرمنا بنی آدم» (اسرا: ۷۰). برای تکریم انسان، نصیبی است که اگر حاصل شود کرامت را به دنبال دارد و انسان را همتای فرشتگان و سپس برتر از آن می کند و کسی که سهم و بهره ای از انسانیت نداشته باشد مانند حیوانات بلکه پست تر از آنان قرار داده و می فرماید: «اولئک کالانعام بل هم اضل» (اعراف: ۱۷۹).

۲. مفهوم شناسی

کرامت و مشتقات مختلف آن حدود ۴۷ بار در قرآن کریم به کار رفته است. تحلیل مفهوم کرامت در نظام معنایی قرآن کریم و دست یاب به ژرفای معنایی کاربرد آن، نیازمند دقت در معنای لغوی این واژه است.

۲-۱. معانی کرامت

لغت شناسان و فرهنگ نامه نویسان برای واژه کرامت معانی مختلفی را ذکر کرده اند. ابن فارس در معنای کریم می نویسد: «کریم یا به مفهوم شرافت نفسانی و یا به معنای شرافت اخلاقی است و کریم که از اسماء الهی است به معنای بخشاینده گناهان بندگان است. (ابن فارس، ۱۴۱۸، ص ۹۲۳) در کتاب العین عبارت: «الکرم شرف الرجل» به بزرگواری مرد معنا شده است (فراهیدی، ۱۴۱۴، ص ۳۶۸/۵). راغب اصفهانی درباره کرم می نویسد: «کرم در مقام توصیف انسان به معنای خوی و کردار ستوده است که بالفعل از او ظاهر شود و جز بر محاسن (نیک های) بزرگ اطلاق نمی شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۴۲۸).

ابن منظور درباره قرآن کریم آورده است: «کریم صفتی است که در بردارنده انواع شرف و خیر و فضائل است. کریم اسمی است برای چیزی یا کسی که همه اوصاف ستودنی و محمود را در خود جمع داشته باشد و متضاد با لئیم است. این صفت در اصل بر انسان ها اطلاق می شود، اما در

توصیف اسب و شتر و درخت نیز به کار می‌رود». (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۷۷/۸) صاحب‌النهایه فی غریب الحدیث و الاثر نیز در بیان معنای کرامت، کریم را دربردارنده همه انواع خیر و نیکی و شرف و فضیلت‌ها معنا کرده است و می‌گوید: «کریم کسی است که خویشتن خویش را از آلودگی به هرآنچه که مخالفت و عصیان در برابر پروردگار است، منزّه و دور می‌دارد» (ابن اثیر، ۱۳۹۹، ۵۳۵/۲). طریحی نیز در بیان معنای کریم آورده است: «کریم صفتی است که بر چیزی که رضایت عقلا را جلب نموده و حمد و ثنا را برانگیزد اطلاق می‌شود» (طریحی، ۱۳۹۵، ۱۵/۶). در قاموس قرآن نیز کرامت در لغت به معنای بزرگواری و شرافت، بخشندگی و سخاوت ارزشمندبودن و عزیزبودن و مانند آن است (قرشی، ۱۳۷۶، ۱۰۳/۶).

از مجموع معانی ذکرشده می‌توان دریافت که بسیاری از لغت‌شناسان، کرامت را به معنای شرافت، بزرگواری و در مقابل دنائت و پستی آورده‌اند که معنای حقیقی آن، بزرگ‌منشی و بزرگواری و شرافت و معانی دیگر از مصادیق این معنای اصلی هستند. آیت‌الله جوادی آملی در بیان معنای کرامت انسان می‌نویسد: «کرامت همان نزاهت از پستی و فرومایگی است. کریم غیر از کبیر و عظیم است. کریم معنایی دارد که شاید در فارسی معادل بسیط نداشته باشد. بنابراین، اگر ما خواسته باشیم کلمه کریم را به فارسی ترجمه کنیم باید چند کلمه را کنار هم بگذاریم تا معنای کریم روشن شود. روح بزرگوار و منزّه از هر پستی را کریم می‌گویند» (جوادی آملی، ۱۳۶۶، ص ۲۱). از راه‌های دیگر شناخت دقیق معنای واژه‌ای، رمزشناسی لغوی مفهوم موردنظر با واژگان به‌ظاهر مترادف و هم‌معناست. بنابراین، می‌توان درمقایسه بار معنایی شرافت، عظمت، عزت و حسن با واژه کرامت، شمول بیشتر و ویژگی‌های مفهومی خاصی در این واژه مشاهده کرد که در سایر واژه‌ها یا مترادف آن وجود ندارد.

۱-۲-۱. کاربرد کرامت و وجوه مختلف آن در قرآن

یکی از مباحث مهم دانش علوم قرآنی پرداختن به وجوه و نظایر در قرآن است که در آن قرآن‌شناسان و مفسران با شناخت ریشه‌های واژگان و کاربرد آن در عصر نزول و قبل از آن و توجه به

موارد معناشناختی واژه به بیان معنای یک واژه در فرازها و جمله‌های مختلف می‌پردازند. چه بسا بتوان گفت که حیثیت و جنبه شکوه‌بخشی و احترام‌انگیزی به صورت قیدی پنهان در معنای این واژه لحاظ شده است. در تأویل مشکل القرآن، وجوه متعددی برای واژه کریم آمده است:

- کریم به معنای شریف و بافضیلت: در آیه‌های ۱۳ سوره حجرات، ۷۰ سوره اسراء، ۶۲ سوره فجر و ۱۱۵ سوره مؤمنون، ۳۱ سوره نساء و ۲۹ سوره نمل در این معنا به کار رفته است؛

- کریم به معنای صفوح، بخشنده، باگذشت که این معنا نیز تعبیر دیگری از شرافت و فضیلت است مانند آیه ۴۰ سوره نمل و سوره انفطار؛

- کریم به معنای کثیرالکرم مانند آیه: «و رزق کریم»؛ (انفال: ۴، سبأ: ۴، حج: ۵۰، ...)

- کریم به معنای نیکو و از جمله فضایل است: آیه ۲ سوره شعراء، آیه ۵ سوره حج، آیه ۷ سوره ق به این معنا اشاره دارد. صاحب‌الاشباه والنظائر فی القرآن الکریم معانی متعدد واژه کریم را در قرآن آورده است:

- کریم به معنای نیکو: (نساء: ۳۱) که مراد بهشت است؛

- به معنای بزرگواری و ارجمند: (تکویر: ۱۹؛ حاقه: ۴۰) که مراد جبرئیل است؛

- به معنای کسی که خود را بزرگواری می‌پندارد: (دخان: ۴۹)؛

- به معنای مسلمانان: (انفطار: ۱۱) که مراد فرشتگان است؛

- به معنای صفت پروردگار تبارک و تعالی که آمرزنده گناهان است: (مؤمنون: ۱۱۶؛ نمل: ۴۰؛

انفطار: ۶)؛

به معنای گرمی داشته شده و برتری یافته: (اسراء: ۶۲ و ۷۰؛ فجر: ۱۵) (بلخی، ۱۳۸۱؛ ص ۲۲۸).

حمیری نیشابوری در وجوه قرآن، خود با تمایز میان شریف و معانی دیگر مانند منزلت، حسن و صفوح موارد وجوه را به ۸ مورد رسانده است. (حمیری نیشابوری، ۱۴۲۲، ص ۴۹۵) درحالی که در بیان مصداق‌ها متفاوت است و این تعدد و تفاوت باز هم نشانگر آن است که معانی یادشده بار معنایی کرامت را به طور کامل ندارند بلکه مرتبه‌ای از مراتب آن را نشان داده‌اند.

۲-۱-۲. واژه‌های مترادف کرامت

با بررسی معنای لغوی و اصطلاحی کرامت می‌توان گفت که واژه‌هایی مانند کرامت، بزرگی و ارجمندی- شرف و عزت‌نفس- هر معجزه یا امر خارق‌العاده که از بزرگواری صادر شود، همسو و مترادف با کرامت هستند.

۲-۱-۳. گونه‌های کرامت انسان در قرآن

در گفتمان قرآن کریم به دوگونه از کرامت برای انسان تعبیر شده است: کرامت ذاتی: «ولقد کرّمنا بنی آدم و حملنهم فی البر و البحر و رزقنهم من الطیب و فضلنهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً» (اسراء: ۷۰) و کرامت ارزشی یا اکتسابی: «إِنَّ أکرَمکم عندالله أتقاکم» (حجرات: ۱۳).

اول) کرامت ذاتی انسان

کرامت ذاتی، کرامتی اعطایی از جانب خداوند سبحان برای همه انسان‌هاست؛ یعنی در این نوع از کرامت، همه انسان‌ها برابرند و در آن نسبت به یکدیگر امتیاز ندارند و از این حیث در حقوق عمومی و اجتماعی با هم برابرند. این کرامت برای همه انسان‌ها وجود دارد و مادام که آن‌را با اراده خود از طریق ارتکاب جنایت و خیانت بر خویشتن و دیگران از خود سلب نکنند شایسته تکریم است. براساس دلالت صریح آیه مزبور، خداوند انسان را ذاتاً مورد تکریم قرار داده است و همه انسان‌ها باید این کرامت را برای همدیگر به رسمیت بشناسند و خود را در برابر آن مکلف ببینند. زحیلی می‌گوید: «اسلام مردمان را برادر و همکار در راه حق و حقیقت می‌خواهد نه اینکه گروهی را بندگان گروهی دیگر و برخی را حاکم بر دیگران قرار دهد و هیچ‌کس را بر نژاد بر دیگری امتیازی نیست» (زحیلی، ۱۴۲۲، ۸/۱۴۲) پس در کرامت ذاتی، خداوند انسان را به‌گونه‌ای آفرید که در مقایسه با دیگر موجودات از نظر ساختمان وجودی از امکانات و مواهبی برخوردار است که حاکی از عنایت ویژه خداوند به نوع انسان است و همه انسان‌ها از هر رنگ و نژاد و جنس از آن بهره‌مندند و خداوند بعد از آفرینش انسان چنین فرمود: «ثمّ أنشأه خلقاً آخر فتبارک الله أحسن الخالقین» (مؤمنون: ۱۴).

آیات متعدد دیگری نیز بر کرامت ذاتی انسان دلالت دارند که به اجمال به آنها اشاره می‌شود:

- علم به اسماء: انسان تنها موجود شایسته شناخت اسماء حسناى الهی است: «و علم آدم الأسماء کلها ثم عرضهم على الملائكة فقال أنبئونی بأسماء هؤلاء إن كنتم صدقین» (بقره: ۳۱)؛

- خلافت: انسان از نگاه قرآن کریم وجودی جامع دارد که او را شایسته مقام خلافت کرده است: «و إذ قال ربک للملائکه إني جاعل فی الأرض خلیفه...» (بقره: ۳)؛

- تسخیر آسمان و زمین برای انسان: «و سخر لکم ما فی السموات وما فی الأرض جمیعاً» (جاثیه: ۱۳)؛

- بصیرت بر خویشتن و ملهم بودن بر خیر و شر: «بل الإنسان علی نفسه بصیره» (قیامت: ۱۴) و «فألهمها فجروها و تقواها» (شمس: ۸).

دوم) کرامت اکتسابی (کرامت عندالله)

در نگاه انسان شناسی اسلامی که برآمده از نگاه و حیانی به انسان است، رسیدن به قرب الهی - که کمال نهایی انسان قرب الی الله است - بر تقوا تکیه دارد؛ یعنی هرچه توشه تقوا فزونی یابد انسان در رسیدن به جوار الهی موفق تر خواهد بود. خداوند نیز گرمی ترین انسان ها را در نزد خویش کسی معرفی کرده است که از تقوی، بیشترین بهره را اندوخته باشد؛ یعنی به کارگرفتن تمام نیروهای مثبت و ارزش های متعالی و تلاش کردن در مسیر پیراسته سازی روح و جان و جسم از آلودگی ها و آراستگی خویشتن خویش به زیور علم و عمل صالح و ایمان کامل. کرامت اکتسابی آن منزلت و جایگاهی است که انسان در سایه اختیار خود به آن دست می یابد و این کرامت اختصاص به عده خاصی از انسان ها دارد که در زندگانی خود به کمالات اختیاری دست پیدا می کنند. هرچند آیه ۱۳ سوره حجرات بر کرامت عندالله تأکید دارد، اما بخش اول همین آیه بر برابری انسان ها با وجود اختلاف در جنس و نژاد تأکید دارد: «إنا خلقنکم من ذکرٍ و انثی و جعلنکم شعوباً و قبائل لتعارفوا» (حجرات: ۱۳) و هرگونه امتیازی را در زندگی اجتماعی لغو می کند، اما تقوا را ملاک برتری قرار می دهد و هشدار می دهد که این ملاک، امتیاز عندالله است. علامه جعفری می گوید: «اگر متفکری یا مکتبی ادعا کند که همه انسان ها در برخورداری از حق کرامت و شرف انسانی یکسانند و هیچ تفاوتی با دیگری ندارد قطعاً سخنی نامفهوم می گوید. آیا معقول است که علی بن ابی طالب با ابن ملجم هواپرست و

جنایت کار بزرگ تاریخ بدون تفاوت از حق کرامت و شرف انسانی برخوردار باشند» (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۳۵۶).

نکته دیگر اینکه راز کرامت انسان در این آیه به صراحت بیان نشده است، اما ادامه آیه: «ولقد کرمننا بنی آدم» بیانگر راز کرامت انسان است؛ زیرا منشأ استیلائی بشر بر امکانات موجود در جهان، همان عقل و اندیشه او است. انسان به پشتوانه این توانایی است که بر مواهب طبیعی سلطه می یابد و حقایق اشیاء را درک می کند. (زحیلی، ۱۴۲۲، ۳/۱۳۷۲) به تعبیر ثعالبی، برترین چیزی که مورد تکریم قرار گرفت، عقل است که بدان معرفت خداوند سبحان به دست می آوری و انسان کلام الهی را درک می کند و از نعمت هایش بهره مند می شود (ثعالبی، ۱۴۱۸، ۳/۴۸۷). به تعبیر علامه طباطبایی، سر تکریم آدمی به عقل است که به هیچ موجود دیگری داده نشده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۳/۲۱۵). اگرچه در این میان برخی راز کرامت انسان را امور دیگری برشمرده اند. برخی معیار کرامت انسان را روح او می دانند که جنبه ملکوتی انسان را تأمین می کند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۸۳) و برخی نیز راز کرامت را روح انسان علاوه بر امتیازات جسمی و مجموعه ای از استعدادهای عالی و توانایی بسیار برای پیمودن مسیر تکامل به طور نامحدود دانسته اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴/۲۴۱).

۲-۱-۴. راه های ارتقای کرامت

اول، عوامل سلبی

الف) مصداق عباد مکرمون

منظور از «عباد مکرمون» فرشتگان هستند که خداوند در قرآن آنها را بندگان مکرم خوانده است. - «مُكْرَمُونَ» بندگان هستند از هر نظر شایسته که راه و رسم عبودیت را خوب می دانند و به آن افتخار می کنند. خدا نیز آنها را به خاطر اخلاصشان در عبودیت گرامی داشته و مواهب خویش را به آنها افزایش داده است؛

- آنها مؤدب و تسلیم و سر بر فرمان خدا هستند که: «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ؛ هرگز در سخن گفتن بر او پیشی نمی‌گیرند»؛

«وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ؛ آنها تنها فرمان او را اجرامی کنند»؛

بندگان شایسته خدا هستند برای نیازمندان شفاعت می‌کنند، ولی هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر اینکه بدانند خدا از او خشنود است» و اجازه شفاعت او راداده است: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى؛ مسلماً خشنودی خداوند و اجازه شفاعت دادن او، بی دلیل نمی‌تواند باشد»؛

آنها تنها از او می‌ترسند و تنها ترس او را به دل راه می‌دهند. «وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ». آنها از این نمی‌ترسند که گناهی انجام داده باشند بلکه از کوتاهی در عبادت یا ترک اولی بی‌مناکند.

اینها صفاتی است که باعث شده بندگان مکرم خدا باشند. بنابراین، انسان هم برای رسیدن به کرامت و بزرگواری و همچنین ارتقای کرامت و رسیدن به مقام فرشتگان باید فقط فرمان خدا را اجرا کند، مؤدب و تسلیم خدا باشد و تنها از خدا بترسد.

(ب) دوری از هواپرستی

حضرت علی علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرمود: «اکرم نفسک عن کل دنیه و ان ساقطک الی الرغائب فانک لن تعتاض بما تبذل من نفسک عوضا ولا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا؛ نفس خویش را عزیز بشمار و به هیچ پستی و دنائتی تن مده اگرچه عمل پست، تو را به تمنیات برساند؛ زیرا هیچ چیز با شرافت نفس برابری نمی‌کند و (به جای عزت از دست داده) عوضی همانند آن نصیبت نخواهد شد و بنده دیگران نباش که خداوند تو را آزاد آفریده است». (صبحی صالح، ۱۴۱۴، نامه ۳۱) امام علی علیه السلام: «من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصیه؛ کسی که نفس شرافتمند و باعزت دارد هرگز آن را با پلیدی گناه، خوار و پست نخواهد ساخت». عزت نفس، یکی از واژه‌های مترادف کرامت است.

(ج) نترسیدن از مرگ

زندگی وقتی ارزشمند است که همواره با شرافت، کرامت و آزادگی باشد و زندگی زیر بار ستم، ارزشی ندارد. از این رو آزاد مردان حتی زندگی ظاهری خود را در راه حیات طیبه معنوی فدا می‌کنند؛

زیرا درکی عالی‌تر از زندگی دارند، شهادت‌طلبی هم در سایه چنین درک و شناختی پدید می‌آید. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «الموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاة فی موتکم قاهرین؛ حیات و زندگی همراه با ذلت مرگ است و مرگ همراه با عزت، حیات و زندگی است (صبحی صالح، ۱۴۱۴، خطبه ۵). براساس این دیدگاه، مرگ با عزت، زندگی است و زندگی با ذلت، مرگ است. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله از شهادت به عنوان رفیع‌ترین جایگاه ارزشی برای انسان یاد می‌کند و می‌فرماید: «فوق کل ذی بر حتی یقتل فی سبیل الله، فاذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه بر؛ شهادت برای انسان‌های پاک‌باخته و از دنیا رسته‌ای که خداجویانه و عاشقانه راه می‌پیمایند راه میان‌بری است که آنان را زودتر از دیگران به هدف‌های والایی در مسیر قرب الهی می‌رساند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۱/۷۴).

د دوری از عجز

بیشتر اوقات، غیبت از دشمنان و حسودانی سر می‌زند که از رسیدن به هدف خویش و فرونشاندن آتش درونی خود عاجزند، پس به این دلیل به عیب‌گویی از دشمنان خود می‌پردازند تا آنان را بی‌ارزش و خود را صاحب ارزش بدانند، اوصافی از آنان سلب و برای خود اثبات کند. تمام این امور به دلیل عجز در مقابله با حریف یا نا توانی در رسیدن به کمالاتی است که آنها دارند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْغِیْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ؛ غیبت‌کردن از کسی، تلاش شخص ناتوان است» (صبحی صالح، ۱۴۱۴، حکمت ۴۶۱). امام علیه السلام با نسبت دادن ناتوانی بر غیبت‌کننده از غیبت بر حذر داشته است و اینکه این عمل نهایت کوشش او است تا طرف را با این کاستی برنجاند و باعث نارضایتی او شود (ابن میثم، ۱۳۷۵، ۱۷۷/۵).

م دوری از ذلت و اهانت

گرفتاری‌هایی که برای انسان به اراده خداوند رخ می‌دهد با جزع و بی‌تابی بر آن، خلاف رسم بندگی و دورکننده از رحمت الهی است. گاهی خود شخص سبب بروز مشکلات است. انسان در چنین پیش‌آمدهایی بیشتر بر رازداری و استقامت سفارش می‌شود؛ زیرا با افشای اسرار، خطاکاری و ناتوانی شخص آشکار می‌شود و ملامت و سرزنش دوست و دشمن فراهم می‌شود که بسیار

ناخوشایند و ذلت بار است. امام علی علیه السلام می فرماید: «رَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ عَنْ صُرِّهِ وَ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ» (صبحی صالح، ۱۴۱۴، حکمت ۲). همچنین بیان مشکلات نزد افرادی که توانایی رفع آن را ندارند، خفت و خواری در پی خواهد داشت و باید هنگام رویارویی با مشکلات به خداوند و توانایی های شخصی تکیه کرد و یا اگر رفع آن خارج از توان باشد از افراد مؤمن، آبرومند و توانا که سریع و بی منت در قضای حاجت نیازمندان اقدام می کنند، درخواست کمک کرد که کاری عاقلانه است و خواری و ذلت در پی ندارد هر چند عدم سؤال از بنده، بسیار پسندیده تر است. امام علی علیه السلام می فرماید: «الْمَنِيَّةُ وَالْأَمْنِيَّةُ وَالذَّيْنَةُ وَالْتَّقَلُّ وَلَا التَّوَسُّلُ؛ مرگ آری، اما پستی و خواری هرگز. به اندک ساختن آری، اما دست سوی این و آن درازکردن هرگز» (صبحی صالح، ۱۴۱۴، حکمت ۳۹۶).

ن) دوری از ظالمان

امام حسین علیه السلام می فرماید: «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا». (سیدبن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۷۹) فلسفه بلندی که سیدالشهدا علیه السلام در جمله یادشده بیان کرده است درس زندگی شرافتمندانه و با عزت و کرامت است چون حسین علیه السلام بزرگ است. زندگی در کنار ستمگر اگرچه تمام لذت های دنیا برایش فراهم باشد، ارزشی ندارد اگر نتواند حق را بگوید، از حق دفاع کند و به چشم خود ببیند که ارزش ها نابود می شود سکوت کند و چون بزرگ است تن به شهادت می دهد، اما حاضر نیست کوچک ترین خواری و ذلت را بپذیرد. او درس عزت می دهد و زندگی با عزت را می آموزد و بدون آن باور متعالی، انسان برای زنده ماندن، تن به هر ستم و خواری می دهد. اگر عاشورا مکتب آزادی است در سایه همین تعالیم است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ۶۸/۴).

و) دوری از بردگی

امام حسین علیه السلام در جواب نامه ابن زیاد می فرماید: «وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَلَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ؛ به خدا سوگند، نه دست ذلت به آنان می دهم و نه چون بردگان تسلیم حکومت آنان می شوم». (طبرسی، ۱۴۱۷، ۴۵۹/۱) آزادی برتر از آزادی است و نوعی حریت انسانی و رهایی انسان از قید و بند های ذلت آور و حقارت بار است. تعلقات و پای بند های انسان به دنیا، ثروت، اقوام، مقام، فرزند و... در سیر آزادی روح او مانع ایجاد می کند. اسارت در برابر تمنیات نفسانی و علقه های مادی،

نشانه ضعف اراده بشری است. وقتی کمال و ارزش انسان به روح بلند و همت عالی و خصال نیکو است خود را به دنیا و شهوت فروختن، نوعی پذیرش حقارت و خود را ارزان فروختن است. امام حسین علیه السلام مظهر بارز آزادگی انسانی است.

ه) گسستن از غیر خدا

به همان اندازه که انسان به خدا تکیه می‌کند و از غیر خدا دوری می‌کند به همان میزان کرامت می‌یابد چون بزرگی عین ذات خدا است. هرکس از دنیا برید و به خدا دل بست و تمام همت خود را در راه رضای او به کار بست و غیر از خدا چیزی را هدف خود قرار نداد ذات حق تمام عالم هستی را در خدمت بنده خود قرار می‌دهد که بر آنان خدایی کند و قلبش محل اراده الهی شود. در عالم هستی چیزی یا کسی نمی‌ماند تا از بنده خدا اقرب به خدا و بزرگ‌تر از او باشد. اصل کرامت همین است.

عزت مخصوص خداوند است، پس هرکس که خواهان عزت حقیقی است باید با اطاعت و بندگی خدا به آن برسد. اطاعت و بندگی، راهی است برای ارتباط با عزیز بی‌نهایت. قرآن کریم می‌فرماید: «وَأنتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۰). امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: (هرکه اطاعت خدا کند عزت یابد و قوی گردد) (آل عمران: ۱۳۹). درمقابل، نافرمانی خداوند موجب ذلت انسان در دنیا و آخرت می‌شود. قوم بنی اسرائیل با وجود آن همه نعمت که خداوند به آنها ارزانی داشته بود، ناسپاسی کردند و گوساله پرست شدند. خداوند در برابر گناه بزرگ آنها عذاب سختی نازل کرد تا غضب پروردگار را دیده و طعم ذلت را در این دنیا بچشند. قرآن می‌فرماید: «خداوند مهر ذلت و فقر را بر پیشانی آنها زد» (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۱).

دوم) عوامل ایجابی

الف) اطاعت خدا

عزت مخصوص خداوند است، پس هرکس که خواهان عزت حقیقی است باید با اطاعت و بندگی خدا به آن برسد. اطاعت و بندگی، راهی است برای ارتباط با عزیز بی‌نهایت. قرآن کریم

می‌فرماید: «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (دلشاد تهرانی، ص ۲۲۰) امیر مؤمنان علیه السلام نیز می‌فرماید: «هرکه اطاعت خدا کند عزت یابد و قوی گردد» (آل عمران: ۱۳۹). درمقابل، نافرمانی خداوند موجب ذلت انسان در دنیا و آخرت می‌شود. قوم بنی اسرائیل با وجود آن همه نعمت که خداوند به آنها ارزانی داشته بود ناسپاسی کرده و گوساله پرست شدند. خداوند در برابر گناه بزرگ آنها عذاب سختی نازل کرد تا غضب پروردگار را دیده و طعم ذلت را در این دنیا بچشند. قرآن می‌فرماید: «خداوند مهر ذلت و فقر را بر پیشانی آنها زد» (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۱).

ب) تقوا

تقوا صفتی درونی است و از جمله صفاتی است که مدعیان بسیار، ولی متصفان اندک دارد. هرکسی از آن بهره‌مند نیست. این در گران‌بها در نهاد هر زن و مردی و هر سیاه و سفیدی قابل وجدان است و محدود به انسان‌های خاصی نمی‌شود. میزان و معیار سنجش واقعی انسان‌ها میزان تقوای آنهاست و شدت و ضعف آن تعیین‌کننده میزان برخورداری از کرامات الهی، کرامات اکتسابی است. امام خمینی (ره) ملاک ارجمندی و بزرگواری نزد خداوند متعال را نه قوم و نژاد خاصی بلکه تنها ملاک برتری را میزان تقوای الهی می‌داند. ایشان می‌فرماید: «اسلام باصراحت می‌گوید که آنی که پیش خدا کرامت دارد، آدم متقی است، آدمی است که روشش صحیح باشد، تقوا داشته باشد، فاسد نباشد، مفسد نباشد و نسبت به همه عرب و عجم و ترک و اینها به طور علی‌السویه به همه نظر دارد» (مخدومی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۳). تقوا و نگهداری نفس، سرافرازی می‌آورد و راه را به انسان نشان می‌دهد، او را بزرگ و ارجمند و از اسارت آزاد می‌کند. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «تقوا، عزت می‌بخشد و تبهکاری، ذلیل می‌کند» (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۲).

ج) ایمان و عمل صالح

کسی که خدای عزوجل را از سر دوستی‌اش می‌پرستد و غیر از خدا کسی را شایسته عبادت نیافته است به این درک رسیده که دنیا و آنچه در آن است، قابل نیست که خود را صرف آن کند و برای رسیدن درمقابل آن کرنش کند. او به بزرگی انسان پی‌برده و با تلاش در انجام اعمال مورد رضایت ذات حق، هر لحظه به قرب و ارزشش در نزد خدا افزوده می‌شود. او به حدی از کرامت و

بزرگواری خواهد رسید که از حد ملائکه بالاتر می‌رود و وجود خود را آینه تمام‌نمای صفات حق می‌یابد. به او ایمان حقیقی دارد و کار شایسته انجام می‌دهد و او در روز قیامت از هراس ایمن است. قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» (عنکبوت: ۷). در آن روز کارهای صالح مؤمنان بی‌پاداش نمی‌ماند و خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا؛ و هرکس کارهای نیکو انجام دهد و مؤمن باشد، پس در آن روز از ستم و کاستی در پاداشش نترسد» (طه: ۱۱۲). (سلطانی زرنانی، ۱۳۸۹، ص ۵۶-۵۷)

(د) گفتار و کردار پاک

قرآن کریم با اینکه عزت را مخصوص خداوند و رسول و مؤمنان معرفی می‌کند راه وصول به عزت را چنین تشریح می‌کند: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ؛ سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح را بالا می‌برد». (صبحی صالح، ۱۴۱۴، حکمت ۳۷۱) پاکیزگی سخن به پاکیزگی محتوای آن است و پاکیزگی محتوای آن به دلیل مفاهیمی است که بر واقعیت‌های عینی پاک و درخشان دلالت می‌کند و چه واقعیتی بالاتر از ذات پاک خدا و آیین حق و عدالت او و نیکان و پاکانی که در راه نشر آن گام برمی‌دارند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۳). عزت، یکی از واژه‌های مترادف و همسو با کرامت است. عزت لازمه کرامت است. اگر نفس به بزرگی نرسیده باشد درمقابل سختی‌های دنیا و هواهای نفس از خود تزلزل و سستی نشان خواهد داد. هرچه درجه عزت انسان با توکل به خدا قوی‌تر شود کرامت و بزرگی رشد خواهد کرد. بنابراین، هر چیزی که در بالابردن عزت نقش داشته باشد به نحوی با کرامت انسانی درگیر است.

(ر) مناعت طبع

کسی که عزت نفس و بزرگی دارد، هیچ‌گاه به خاطر تأمین اندکی از نیازهای خود، رنج خواهش از دیگران را بر خود هموار نمی‌کند و خود را پیش دیگران خوار و کوچک نمی‌سازد. امام علی ع فرماید: «التَّقَلُّلُ وَ لَا التَّوَسُّلُ» (صبحی صالح، ۱۴۱۴، حکمت ۳۹۶). عملکرد معصومان ع در قناعت و درخواست نکردن بسیار آموزنده است. آنها هیچ‌گاه برای به‌دست آوردن چیزی از دیگران

مطالبه نمی کردند و بردباری پیشه می کردند تا در زمان مناسب به خواسته مشروع خود دست پیدا کنند.

ز) آزادگی

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ». (سیدبن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۱۹) امام حسین علیه السلام در روز عاشورا پس از آنکه همه یارانش به شهادت رسیدند به تنهایی مشغول نبرد بود، تیرها و نیزه ها از هرسو بدن مبارک امام را نشانه می گرفت. در این هنگام لشکر انبوهی به فرماندهی شمر بن ذی الجوشن بین امام علیه السلام و خیمه های آن حضرت فاصله شد و قصد حمله به خیمه های امام علیه السلام را داشتند. امام علیه السلام فرمود: «ای پیروان شیطان (آل ابی سفیان) اگر دین ندارید و از قیامت نمی هراسید در دنیایان آزادانه باشید و اگر فکر می کنید عرب هستید به اصل و نسب خودتان برگردید و تا من زنده هستم به خیمه ها حمله نکنید» (اربلی، ۱۳۸۱، ۵۰/۲). در این جمله، امام علیه السلام اول، حریت در دنیا (سیدبن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۱/۴۵) را از آنها خواست؛ یعنی رعایت اخلاق و قوانین عمومی جنگ ها را که در میان همه اقوام جهان معتبر است. دوم اینکه آنها را به رعایت برخی اخلاق نیک عرب ها دعوت کرد و به عبارتی چنین فرمود که اگر مسلمان نیستید، عرب که هستید، پس چرا قوانین پذیرفته شده در جامعه عربی را زیر پا می گذارید.

م) مرگ با عزت

شعر از امام حسین علیه السلام: «سَأْمُضِي وَمَا بِالْمَوْتِ عَارٌّ عَلَيَّ إِذَا مَا نَوَى حَقًّا وَجَاهِدَ مُسْلِمًا». (نیشابوری، ۱۳۷۵ ش، ۱/۱۸۰) حضرت در پاسخ حر فرمود: «آیا از مرگ مرا می ترسانی؟! و آیا اگر مرا بکشید دیگر مشکل شما حل می شود. من همان کلامی را می گویم که برادر اوسی ما به پسرعموی خود گفت در وقتی که می خواست برای نصرت رسول خدا صلی الله علیه و آله برود و پسرعمویش او را می ترساند و می گفت: کجا می روی؟ تو حتما کشته خواهی شد. او در جواب گفت: من حتما می روم و جوانمرد را از مرگ ننگ و عاری نیست. اگر عملش برای حق باشد و از روی حال تسلیم و رضا مجاهدت کند و با بذل جان و نفس خود با مردمان صالح و نیکوکار مواسات کند و از مردم مطرود و ملعون جدا شود

و با مجرم و گناهکار، طریق ستیز و مخالفت پیشه سازد. پس اگر من زنده بمانم پشیمان نگشته‌ام و اگر بمیرم مردم مرا ملامت نکنند و این خواری و ذلت برای تو بس است که زنده بمانی و مورد ظلم و تعدی و تجاوز قرارگیری و نتوانی از حق خود دفاع کنی».

ن) تحمل سختی‌ها و مشکلات

در نهج البلاغه آمده است: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ؛ بهترین کار، کاری است که انسان سختی‌اش را تحمل کند» (صبحی صالح، ۱۴۱۴، حکمت ۲۴۹) «الْمَكَارِمُ بِالْمَكَارِهِ؛ کرامت انسان به این است که مشکلات را تحمل کند» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۹۹). قرآن مؤمنین را تعریف می‌کند و می‌گوید: «پیامبر یارانی داشت». «اتَّبِعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ» (توبه: ۱۱۷)؛ یعنی از پیامبر ﷺ در ساعات سختی پیروی کردند. خداوند می‌فرماید: «نماز شب مهم است، اما مهم‌تر از نماز شب نمازی است که: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» (سجده: ۱۶)؛ یعنی اینکه برای نماز شب خودت را از خواب به سختی جدا کنی. «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ» (نساء: ۹۵) آنهايي که با سختی جهاد می‌کنند، تحمل سختی‌ها سبب بزرگی روح انسان می‌شود. تحمل سختی‌ها انسان را بزرگ کرده و و سبب بزرگواری در انسان می‌شود.

و) شهامت

بهترین کار، کاری است که در آن شهامت باشد و انسان با قدرت در آن وارد شود. احساس کند که بر کار سوار است و جرأت اقدام داشته باشد که رمز موفقیت هم همین است. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «إِذَا هَبَّتْ أَمْرًا فَفَعَّ فِيهِ؛ از هرچه ترسیدی خود را در آن بیندازید» (صبحی صالح، ۱۴۱۴، حکمت ۱۷۵) در حدیث آمده است: «با آدم ترسو مشورت نکنید» (برنامه درس‌هایی از قرآن، ۱۳۶۰، عمل صالح، ص ۴). ترسو بودن نشانه کوچکی روح انسان است؛ زیرا توکل و اعتماد به خدا ندارد، پس شهامت و دلیری سبب بزرگی روح انسان می‌شود.

ه) صداقت

قرآن انتقاد می‌کند و می‌گوید که برخی عمل می‌کنند و کار انجام می‌دهند، اما يك کار خوب و يك کار بد انجام می‌دهند. «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا؛ عمل انجام می‌دهند، ولی يك عمل خوب و يك عمل بد» (توبه: ۱۰۲). عمل خوب عملی است که ناب باشد؛ زیرا گاهی اعمال در یکدیگر تأثیر می‌گذارند. همان‌طور که آمده است: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (هود: ۱۱۴). عمل خلاف هم باعث از بین رفتن عمل خوب می‌شود. راست‌گویی و صداقت یکی از عوامل مهمی است باعث ارتقای کرامت انسان می‌شود. انسان کریم، ترس و عجز و نفاق در او وجود ندارد و این سبب صادق بودن او می‌شود.

ی) سبقت در کار خیر

قرآن می‌فرماید: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ؛ در کار خیر سبقت بگیرید». (مائده: ۴۸) «سَارِعُوا؛ سرعت بگیرید» (آل عمران: ۱۳۳) و «سَابِقُوا» (حدید: ۲۱) کسانی که در کار خیر سبقت می‌گیرند، اجرشان بیشتر است. سبقت در کار خیر نشانه بزرگی و بزرگواری انسان است. کار خیر از کریم سر می‌زند و هرچه خیرات بیشتر شود انسان بزرگ‌تر و بزرگوارتر می‌شود.

۳. نتیجه‌گیری

بسیاری از لغت‌شناسان، کرامت را به معنای شرافت، بزرگواری و در مقابل دنائت و پستی آورده‌اند که معنای حقیقی آن، بزرگ‌منشی، بزرگواری و شرافت است و معانی دیگر از مصادیق این معنای اصلی هستند. واژه‌های دیگری مانند بزرگی و ارجمندی، شرف و عزت نفس، هر معجزه یا امر خارق العاده که از بزرگواری صادر شود همسو و مترادف با کرامت هستند. انسان دو نوع کرامت دارد: کرامت ذاتی که در میان نوع بشر در داشتن آن، تفاوتی نیست و کرامت اکتسابی آن منزلت و جایگاهی است که انسان در سایه اختیار خود به آن دست می‌یابد. برای حفظ و ارتقای کرامت، راه‌های زیادی است که در مقاله حاضر به طور اختصار به آنها اشاره شد و به دو دسته عوامل ایجابی و سلبی تقسیم می‌شوند. عواملی مانند تقوی و گام‌نهادن در مسیر ایمان و عمل صالح می‌توانند به گرمی‌ترین

درجه‌ها برساند. همچنین دوری از عجز و ناتوانی، شهامت، صداقت، آزادی و آزادگی، گسستن از غیر خدا، دوری از بردگی و سبقت و سرعت در کار خیر و... اموری هستند که ارزش و مقام و به تعبیری کرامت انسانی را بالا می‌برد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۸)، مترجم: مکارم شیرازی. بیروت: مرکز طبع و نشر قرآن.
- * نهج البلاغه (۱۴۱۴)، محمد بن حسین شریف الرضی. محقق: صبحی صالح. قم: مؤسسه دار الپهره.
۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶). مناقب آل ابی طالب. نجف: انتشارات حیدریه.
۲. ابن میثم، میثم بن علی (۱۳۷۵). شرح نهج البلاغه. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۳. ابن اثیر، محمد بن محمد (۱۳۹۹). النهایه فی غریب الحدیث و الأثر. بیروت: المكتبة العلمیه.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸). الہوف علی قتلی الطفوف. مترجم: فہری زنجانی، احوذ. تهران: نشر جهان.
۵. ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغه. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۶. ابن منظور، ابوالفضل، و جمال الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار الفکر للطباعه والنشر و التوزیع.
۷. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). کشف الغمہ فی معرفہ الائمہ. تبریز: نشر بنی هاشمی.
۸. اصفهانی، حسین بن محمد راعب (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. محقق: صفوان عدنان داودی. لبنان: دار العلم-الدار الشامیہ.
۹. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دار الکتب الاسلامی.
۱۰. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۳۸۱). الاشباه والنظائر فی القرآن الکریم. لبنان: دار الکتب العلمیہ.
۱۱. ثعالبی، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۱۸). تفسیر ثعالبی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۹). دنیا از دیدگاه امام علی علیه السلام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). سرچشمه اندیشه. قم: نشر اسراء.
۱۴. حمیری نیشابوری، اسماعیل بن احمد (۱۴۲۲). وجوه قرآن. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۵. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۳). سیری در تربیت اسلامی. تهران: نشر دریا.
۱۶. زحیلی، وهبه (۱۴۲۲). التفسیر الوسیط. لبنان: دار الفکر.
۱۷. سلطانی زناتی، سید مهدی (۱۳۸۹). راهکارهای قرآنی در غلبه بر فشارهای روانی. اصفهان: مهر قائم.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷). اعلام الوری بأعلام الہدی. قم: نشر آل البیت.
۲۰. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۲۲. قرائتی، محسن (۱۳۶۰). برنامه درس‌هایی از قرآن. عمل صالح.

۲۳. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۶). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. مجلسی، محمدباقرین محمدتقی (۱۴۱۰). بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
۲۵. مخدومی، رحیم (۱۳۹۱). من مدیر جلسه‌ام (خاطرات فعالان فرهنگی از فتنه ۸۸). تهران: نشر رسول آفتاب.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵). روضه الواعظین و بصیره المتعظین. قم: انتشارات رضی.

